

رضا، آقارضا و رضاعباسی (سه اسم و رقم در قالب یک قلم)*

دکتر یعقوب آژند**

تاریخ دریافت مقاله: ۸۲/۹/۲

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۲/۱۱/۲

چکیده:

امروزه نزدیک به یک قرن است که هنر پژوهان جهان درباره رضا عباسی، هنرمند نقاش دربار شاه عباس مطلب می نویسند. هنر پژوهان در نیمه اول قرن بیستم رضا، آقارضا و رضاعباسی را سه تن مجزا فرض و درباره او و آثارش قلم فرسایی کرده اند. در نیمه دوم این قرن آثار هنر پژوهانی چون سچوکین و آنتونی ولش و شیلا کنبی منتشر می شود و این محققان به رفع اشتباهات محققان پیشین می پردازند و این نتیجه حاصل می شود که این سه تن یک نفر هستند در قالب سه اسم و رقم. بخصوص تک نگاری محققانه کنبی درباره آثار و احوال رضاعباسی به طور مستوفی کارستان و زندگی او را می پژوهد و نتایج در خور شایسته پیش رو می نهد در این مقاله نگارنده از برای اثبات یکی بودن این سه تن به شواهد تاریخی و تاریخنگاری دیگری نیز اشاره می کند و بر این نظر تاکید می ورزد که رضا، آقارضا و رضاعباسی سه اسم و رقم هستند در قالب یک قلم.

واژه های کلیدی:

رضا، آقارضا و رضاعباسی، شیلا کنبی، گلستان هنر، عالم آرای عباسی، خلد برین.

* این مقاله حاصل طرح تحقیقاتی با عنوان "مکتب نگارگری اصفهان: دستاوردها و نوآوریها" است. بدین وسیله امتنان خود را از معاونت محترم پژوهشی دانشگاه تهران ابراز می دارم.

** استاد گروه ارتباط تصویری و عکاسی، دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.

۱- مقدمه

در باب تاریخ نقاشی ایران در سال ۱۹۳۳ رضای عباسی را از آقا رضا جدا می‌کنند و آنها را دو فرد مجزا می‌دانند. اتینگهاوزن (Ettinghausen) در سال ۱۹۳۴ آقا رضا را پیش از رضای عباسی و مسن تر از او قلمداد می‌کند. کونل (Kuhnel) در سال ۱۹۳۹ معتقد است که معاصران رضا او را آقا رضا می‌نامیدند که بعدها به رضای عباسی شهرت پیدا می‌کند و آن زمانی است که به خدمت شاه عباس در می‌آید. او در سال ۱۹۵۷ آقا رضا را احتمالاً همان رضا عباسی می‌داند. بازیل گری (B. Gray) در سال ۱۹۶۱ آقا رضا و رضای عباسی را دو فرد مجزا می‌داند و گروه (Grube) هم نظر مشابهی را در سال ۱۹۶۲ اعلام می‌کند. سچو کین (Stchoukine) در سال ۱۹۶۴ آقا رضا و رضای عباسی را یکی می‌داند و علیرضا عباسی را خطاط، نه نقاش، می‌نویسد. سچو کین به حقیقت دقیق‌ترین نظر را درباره رضا عرضه می‌کند. آنتونی (A. Welch) در سال ۱۹۷۳ و ۱۹۷۶ رضا و رضای عباسی را یکی می‌داند ولی برای اثبات نظریه خود شواهد متقنی را ارائه نمی‌دهد.

شیلاکینی در سال ۱۹۹۶ طی کتاب مفصلی که درباره رضا عباسی می‌نویسد به اثبات این نظریه می‌پردازد که رضا، آقا رضا و رضای عباسی یک تن هستند نه سه تن مجزا. او برای بازسازی شرح حال رضا به اطلاعات چهار منبع - دومنبر مکتوب و دو منبع مصور - اتکا می‌کند. در این مقاله، نگارنده علاوه بر منابع یاد شده که به شرح و بسط آنها می‌پردازد به یک منبع تاریخی دیگر نیز اشاره می‌کند که ظاهراً خانم کنبی موفق به رؤیت آن نشده است. این منبع نیز بر نظریه یکی بودن این سه تن تأکید می‌ورزد.

از زمانی که پژوهش‌های جدید و کاربست روش علمی در قلمرو هنرهای تجسمی ایران شروع شده، همواره این سؤال مطرح بوده که آیا آقا رضا، رضا و رضای عباسی یک تن هستند و یا سه تن؟ مطالعه و تامل هنرپژوهان بیشتر بر این رویکرد استوار بوده که اینها سه تن هستند و آثار آنها ساختار، نظم و سازمان‌بندی خاص خود را دارد که متفاوت از یکدیگر می‌نماید. این نگرش رایج‌تر هنرپژوهانی مطرح می‌کردند که دستمایه نظریه‌شان آثار موجود رضا بوده و متون تاریخی در زمینه‌سازی نگرش آنها چندان دخالتی نداشته است. بعضی از هنرپژوهان در جداسازی این سه تن چندان مبالغه ورزیده‌اند که برای اذهان کم‌اطلاع به مثابه قانون قطعی و مصوب تلقی شده است. اگر به گزیده‌ای از نظریات محققان هنر درباره رضا، آقا رضا و رضای عباسی نظری بیفکنیم، نتایج زیر بدست می‌آید (این گزیده از کتاب شیلاکینی درباره رضا عباسی نقل می‌شود P. P. 203-201):

مارتین (Martin) در سال ۱۹۱۲ آقا رضا را همان علیرضا تبریزی خطاط می‌داند که نقاشی هم می‌کرده است. شولتز (Schulz) در سال ۱۹۱۴ آقا رضای نقاش را از علیرضای خطاط مجزا می‌کند. آرنولد (Arnold) در سال ۱۹۲۹ آقا رضا عباسی را نقاش می‌داند که متفاوت با علیرضای خطاط است. ساکیسیان (Sakisian) در سال ۱۹۲۹ آقا رضا و رضای عباسی را دو فرد مجزا از هم فرض می‌کند و بلوشه (Blochet) هم در همان سال نظر مشابهی دارد. دیمانند (Dimand) در سال ۱۹۳۰ علیرضا عباسی را خطاط و نقاش دوره شاه عباس می‌نویسد و آقا رضا را نقاش اواخر سلطنت شاه تهماسب. بینون - ویلکینسن و گری در کتاب مشترکشان

۲- شرح احوال

عباسی، اسکندر بیک منشی و خلد برین محمد یوسف واله اصفهانی است.

قاضی احمد قمی گلستان هنر را در سال ۱۰۰۵ هجری نوشت و در سال ۱۰۱۵ در مطالب آن تجدید نظر کرد. اطلاعات او در سال ۱۰۰۵ درباره رضا به قرار زیر است:

امروزه برای بازسازی زندگی رضا عباسی پنج منبع معتبر در اختیار است که نشان می‌دهد رضا و آقا رضا و رضای عباسی فرد واحدی بوده‌اند یا سه اسم و رقم مجزا.

دو تا از منابع تصویری است و سه دیگر مکتوب و تاریخی و این سه منبع گلستان هنر قاضی احمد قمی، تاریخ عالم آرای

عیناً از اطلاعات اسکندر بیک منشی مایه گرفته ولی نکاتی را افزوده که قابل ملاحظه است. گفتنی است که مطالب قاضی احمد قمی و اسکندر بیک منشی زمانی درباره رضا تالیف شده که وی در قید حیات بوده است اما اطلاعات واله اصفهانی راجع به او زمانی نوشته شده که رضا درگذشته بود از این رو داوری و نقد او درباره رضا و آثار او می تواند اعتباری در خور داشته باشد. واله اصفهانی در سال ۱۰۷۸ هجری می نویسد:

"و آقارضا عباسی که در عهد سلطنت ابد مدت نواب گیتی ستان فردوس مکان در مصوری عجوبه زمان و یگانه دوران بود، خلف ارجمند استاد علی اصغر مشارالیه است که با آنکه در سایه تربیت آن حضرت چون آفتاب مشهور و برالسنه و افواه جهانیان مذکور بود قدر آن موهبت نمی دانست و مانند شهریار جهان پیوسته کامیاب و کامران بود از این راه اکثر اوقات با روز سیاه و حال تباہ روزگار می گذرانید. بالجمله تصویر کار آقا رضا تا اوایل زمان اعلیحضرت خاقان صاحبقران خلد آشیان چون مردم دیده در نظرها عزیز بود و در آن عهد خجسته و زمان فرخنده چون کار نقاشی به پایه سحر و اعجاز رسید فی الجمله بازار اعتبار کارهای وی کساد گردید" (۱۳۷۲، ۴۷۱).

از متن بالا که پس از فوت رضا و در روزگار شاه عباس ثانی نوشته شده، دو و سه مطلب روشن است. اولاً اسم رضا به صراحت "آقارضا عباسی و آقا رضا" آمده است که پیداست این دو اسم و رقم یکی بوده اند. ثانیاً پاره ای از زندگی رضا با کشتی گیران و "قلندران" گذشته و این نیز بر سلوک عارفانه او اشارت دارد و ثالثاً پس از اوج نگارگری در این دوره و به کمال رسیدن آن و یا به تعبیر واله اصفهانی "به پایه سحر و اعجاز رسیدن" کار نقاشی (منظور نگارگری) کارهای وی به تدریج از اعتبار می افتد و اسلوب فرنگی سازی (بویژه در دوره شاه عباس ثانی) اعتبار می یابد.

پس با توجه به منابع تاریخی و هنری دوره صفوی به سادگی می توان دریافت که رضا، آقارضا و رضاعباسی یک تن بودند در قالب سه اسم و رقم. چگونه ممکن است که قاضی احمد قمی و اسکندر بیک منشی که هر دو همدوره و یا شاید هم معاصر رضا بوده اند در شرح حال های خود از او تنها از یک تن صحبت کنند و دو رضای دیگر را وا نهند و یا نادیده بگیرند؟

به منظور اثبات یکی بودن این سه تن و تاریخ فوت او می توان به دو تصویر از وی اشاره کرد. در تصویری که رضا به تقلید از بهزاد کشیده، دو شکل نام او یعنی "رضا عباسی" و "آقا رضا" اولی به قلم و رقم او و دیگری به قلم و رقم فرزندش شفیع عباسی آمده و کاملاً روشن است که این دو اسم اطلاق بر فردی واحد دارد. عنوان این نگاره، دزد، شاعر، و سگان است. (تصویر ۱) کتیبه رضا عباسی در شمسه پایینی آن به قرار زیر است:

"در روز چهارشنبه سیزدهم شهر صفر ختم بالخیر والظفر سنه ۱۰۲۸ این مجلس غفران پناهی استاد بهزاد علیه الرحمه، بنده درگاه رضا مصور عباسی ... رسانیده ..."

"آقارضا ولد مولانا علی اصغر کاشانی است. اگر زمانه به وجود او افتخار نماید، می شاید. چون در تصویر و چهره گشایی و شبیه کشی نظیر و عدیل ندارد و اگر مانی زنده بودی و استاد بهزاد حیات داشتی روزی یکی صد آفرین بر وی نمودی و دیگری بوسه بر دست وی نهادی و همگی استادان و مصوران نادره زمان او را به استادی مسلم دارند و هنوز ایام ترقی و جوانی او باقی است. او در دربار شاه عباس خلد الله ملکه مشغول کار است. یک مرتبه صورتی ساخته و پرداخته بود که شاه عالمیان به جایزه آن بوسه بردست او نهادند" (۱۳۶۶، ۵۱-۱۵۰).

قاضی احمد بعد درباره او و پدرش علی اصغر کاشی می افزاید:

"با اینکه فقیر افتخار دیدار او را نداشتیم ولی برای این فقیر چندان ناآشنا نیست چون بین ما سلسله ارادت و مودت برقرار است. یک بار هنگامی که والد محترم او در مشهد مقدس معلى مهرداد کتابخانه نواب اعلى میرزا ابوالفتح ابراهیم میرزا بود مدت ده روز در خانه والد محترم من که مقام وزارت شاهزاده والامکان را داشت، گذراند. این فقیر در ایام صباوت طراحی بیچکر نزد او یاد گرفتم و به سبب نزدیکی قم و کاشان، والدین ما در یگانگی می زیستند" (همان).

بعدها که قاضی احمد در مطالبش تجدید نظر کرد و در سال ۱۰۱۵ هجری نکاتی بدان افزود به این نتیجه رسید که: "آقارضا در خدمت اشرف شاه کامیاب مالک رقاب سپهر رکاب سلطان شاه عباس خلدالله ملکه می باشد اما به غایت کاهل طبیعت افتاده و اختلاط نامرادان و لوندان اوقات او را ضایع می سازد و میل تمام به تماشای کشتی گیران و وقوف در تعلیمات آن دارد" (همان، ۱۵۰).

اسکندر بیک منشی هم در تاریخ عالم آرای عباسی خود مطلبی مشابه و خواندنی درباره رضا دارد که پاره ای از خصوصیات و زندگی هنری او را روشن می سازد. او در سال ۱۰۲۵ هجری می نویسد:

"آقارضا در فن تصویر و یکه صورت و چهره گشایی ترقی عظیم کرده عجوبه عصر و زمان مسلم الثبوت است. از جهات نفس به آن نزاکت قلم، همیشه زور آزمایی و ورزش کشتی گیری کرده، از آن شیوه محظوظ بودی و از صحبت ارباب استعداد کناره جسته، با آن طبقه نیز الفت دارد و در این عهد فی الجمله از آن هرزه درایی باز آمده، اما کمتر متوجه کار می شود. او نیز به طریق صادقی بیک بدمزاج و تنگ حوصله، سرد اختلاط است. الحق استغنیای در طبیعتش هست. در خدمت حضرت اعلى شاهی ظل اللهی مورد عواطف گردید و رعایت های کلی یافت. اما از اطوار ناهنجار صاحب اعتبار نشد و همیشه مفلس و پریشان حال است" (۱۳۵۰، ۱۷۶/۱).

سومین منبع تاریخی که مطالبی درباره رضا دارد تاریخ خلدبرین محمد یوسف واله اصفهانی است. گرچه مطالب او



تصویر ۲- بزرگنمایی: رضا عباسی در حال نقاشی، به امضای معین مصور، اصفهان، ۱۰۸۷ هجری، اندازه تصویر ۱۹×۱۱ سانتی متر، مجموعه گارت (۹۶ جی)، کتابخانه‌های دانشگاه پرینستون.

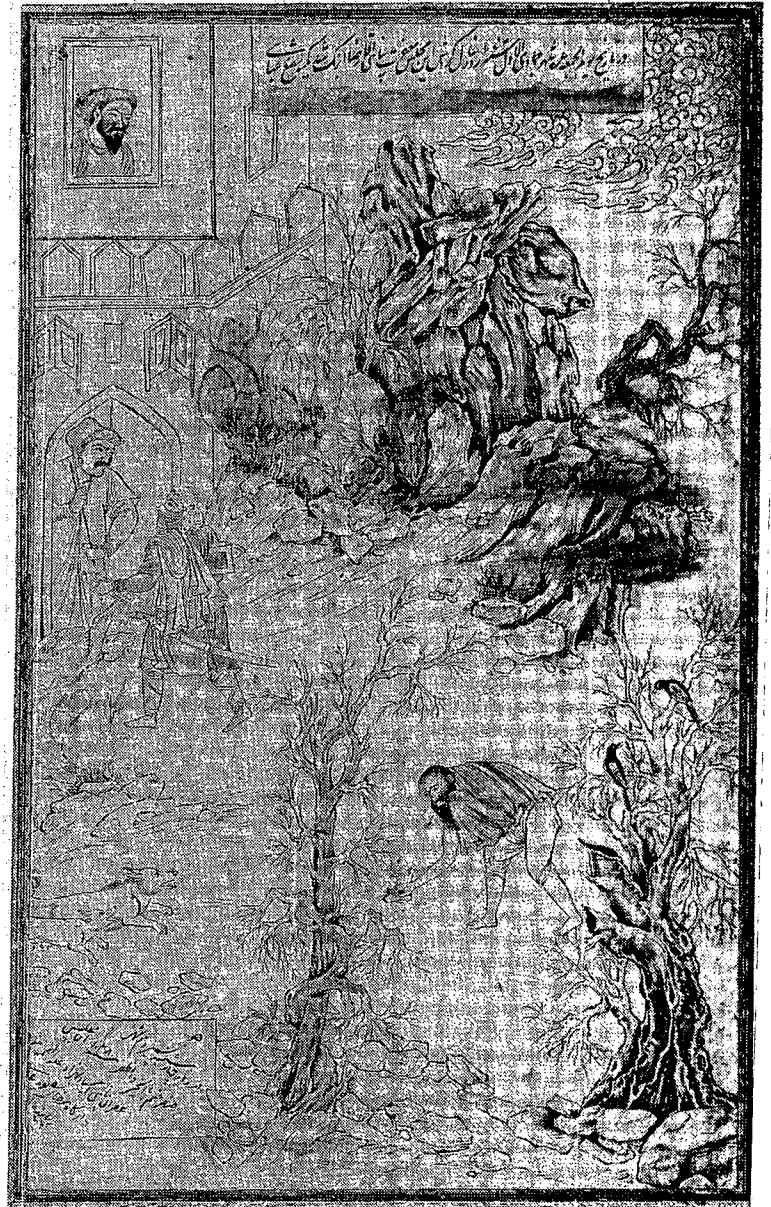
استادم رضا عباسی مشهور به رضا عباسی اصغر به تاریخ شهر شوال با اقبال سنه ۱۰۴۴ آبرنگ گردیده بود که در شهر ذوقعه الحرام شهر مذکور از دارفنا به عالم بقا رحلت نمود و این شبیه بعد از چهل سال در چهاردهم شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۸۴ حسب القرموده فرزندی محمد نصیرا به اتمام رسانید. معین مصور غفر عنه ذنوبه" (Ibid).

۳- ادوار زندگی رضا عباسی

از گزارش‌های یاد شده پیداست که دامنه مطالب برای بازسازی زندگی رضا بسیار تنگ است. اما به مدد اطلاعات قاضی احمد قمی و اسکندر بیک منشی می‌توان به نکاتی دست یافت و زندگی رضا را به سه دوره تقسیم کرد.

دوره اول جوانی اوست که در نزد پدرش علی اصغر کاشانی کار می‌کند و مشغول کسب تجارب هنری است.

در این دوره وی و پدرش به دلیل فقدان حمایت هنری در پایتخت (عهد محمد خدابنده) از قزوین می‌روند و راهی مشهد یا هرات و یا کاشان می‌شوند. در خراسان به محفل عباس میرزای جوان راه پیدا می‌کنند و همراه او به قزوین می‌آیند و پس از جلوس شاه عباس به تخت سلطنت در زمره کارکنان کتابخانه سلطنتی در می‌آیند. رضا در اینجا با هنرمندانی چون صادقی بیک افشار و سیاوش گرجی و حبیب‌الله و غیره همکاری می‌کند و به کتاب آرای می‌پردازد و با کمک وسعت فکر و طبع ورزیده خود تحت پرتو عنایت و حمایت شاه عباس قرار می‌گیرد.



تصویر ۱- دزد شاعر و سگ‌ها، اصفهان، ۱۰۲۸، کار رضا عباسی، طراحی روی کاغذ، مجموعه کی‌یر، ریچموند، ساری

در شمسه بالایی آن کتیبه فرزندش شفیع عباسی آمده، به قرار زیر:

"در تاریخ یوم‌الجمعه غره شهر جمادی‌الاولی سنه ۱۰۶۴ روز سال‌گردش این مجلس مغفرت پناهی آقا رضا آبرنگ شد. کمینه شفیع عباسی" (Ganby-1996-21).

یعنی دو گونه اسم و رقم او در یک تصویر واحد ذکر شده است و این بر یگانگی "آقارضا" و "رضاعباسی" اطلاق دارد. در خصوص سال مرگ رضا عباسی هم تصویری از شاگرد او معین مصور در دست است و در آن سال فوت رضا ثبت شده است و در این تصویر که تکچهره خود رضاست سال ۱۰۴۴ به عنوان سال مرگ او آمده است (تصویر ۲):
"شبیه غفران و رضوان آرامگاهی مرحومی و مغفوری



تصویر ۲- مرد جوان بار دای آبی، ۹۹۳ هجری، کار رضاعباسی، موزه آرتور سکلر، موزه‌های هنری دانشگاه هاروارد، کمبریج (از آثار نخستین رضا عباسی با بازنمایی دقیق یکی از ملازمان درباری)

در این مقام با اینکه هنوز جوان است ولی به تعبیر قاضی احمد "همگی استادان و مصوران نادره زمان او را به استادی و مهارت" می‌پذیرند و چیرگی قلم او تأیید می‌کنند. دوره دوم، دوره میانسالی اوست که از دربار و صحبت "ارباب استعداد" کناره می‌گیرد و به قول اسکندر بیک منشی با هرزه‌دران و کشتی‌گیران و به تعبیر قاضی احمد با نامرادان و لوندان و به تعبیر واله اصفهانی با کشتی‌گیران و قلندران همنشین و هم‌صحبت می‌شود و زندگی آزاد سرو صوفی‌واری در پیش می‌گیرد و این طرز زندگی او در آثارش حضوری ملموس پیدا می‌کند. در این دوره زندگی درباری با مزاج و تنگ‌حوصلگی او سازگار نمی‌افتد از این رو سلوک عارفانه پیشه می‌کند و با لایه‌های پایین جامعه اخت می‌شود و در آثارش به بازآفرینی زندگی و کیفیت حیات اجتماعی این لایه‌های جامعه اصفهان می‌پردازد. پیداست که تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی شاه عباس چندان با ذوق و طبع او سازگاری نداشته‌است. او و دربار همدیگر را تحمل نمی‌کنند.

دوره سوم دوره بازگشت او به دربار است و شاید هم از تنگ‌دستی سروکارش بار دیگر با دربار می‌افتد و غم نان دگرباره او را به دربار متصل می‌کند. در این دوره است که لقب عباسی را دریافت می‌کند و آن آقارضای کوچک و بازار اصفهان به رضا عباسی محافل درباری تبدیل می‌شود. این دوره تا سال ۱۰۴۴ که سال درگذشت اوست ادامه می‌یابد.

۴- ویژگی آثار

رضا در دوره نخست زندگی هنری خویش با دیدی نو و خط پردازای عالی و رنگ‌بندی پرمایه کار می‌کند و مهارت و چیره‌دستی خود را در پرداخت حمایل و دستار و ردای پیکرها به ثبوت می‌رساند بخصوص در نقش‌انتهای شال‌ها و کمربندها از قلم‌گیری ظریفی بهره می‌جوید و با بافت اثر در اجرای موی سر پیکرها هم حس می‌کند. از آثار جالب‌نظر او در این دوره **جوانی با ردای آبی** است که در بردارنده ملاحظت و لطافت طبیعی است و حس دل‌انگیزی از احلام جوانی را در انسان زنده می‌کند (تصویر ۲). در این دوره رضا با همکاری صادقی بیک افشار به کتاب‌آرایی **شاهنامه** فردوسی برای شاه عباس می‌پردازد.

رضا در دوره دوم زندگی هنری خویش یعنی دوری از دربار که تقریباً در میانه سال‌های ۱۰۱۱ تا ۱۰۱۸ هجری رخ می‌دهد، میانسالی خود را تجربه می‌کند. او در نبرد دراز آهنگ با زمانه، طبع هنری خویش را به خدمت بازنمایی گذشته‌ها و سنت‌ها می‌گیرد. در آثار این دوره او نوعی تشویش و تنهایی و اضطراب موج می‌زند و در بیقراری ابرها و نوسان رنگ‌ها و ناآرامی سنگ‌ها و صخره‌ها و درخت‌ها و حتی نگاه پیکره‌های

او باز می‌تابد. در این دوره است که تصاویری از درویشان، شیوخ و کشتی‌گیران، قوچ‌بازان و چوپانان رقم می‌زند و بر پروردگی سبک خود می‌افزاید (تصویر ۴ و ۵).

رضا وقتی به دربار برمی‌گردد با سبکی پخته و پرورده و با الهام از تجارب گذشته و با لبخندی طنزآمیز بازنمایی پدیده‌های پیرامون خود را هدف می‌گیرد. در این دوره جد و طنز را درهم می‌آمیزد و عرصه‌های سیاسی و اجتماعی زمانه خود را به تصویر می‌کشد. این رویکرد را شاید بتوان در نگاره **نشیمی کمانگر** او بهتر مشاهده کرد (تصویر ۶). این نگاره آکنده از طنز و طیبت و واقعیت است. آن کمانگرانی که یک زمانی در کسوت قزلباشان و هواخواهان جانسپار شهرت و صلابت برای صفویان به ارمغان می‌آوردند، حال بر اثر دگرگونی‌های پیاپی و پرشتاب و گردش کار و برگشتگی روزگار تبدیل به شیران علم شده‌اند و با دم و دود و قلیان و عیش و عشق و چیزی شده‌اند در حد یک دون‌کیشوت زمانه.

بهر تقدیر رضا از سال ۹۹۹ هجری، سالی که نخستین طراحی تاریخدان او یعنی **مردی با ساغر شراب** (استانبول



چوپان، اصفهان، ۱۰۴۲،
کار رضا عباسی،
کتابخانه ملی روسیه،
سن پترزبورگ



دودلداده، اصفهان،
۱۰۲۸-۱۰۱۸،
کار رضا عباسی،
کتابخانه ملی روسیه،
سن پترزبورگ

جوانی با یک حقه، اصفهان،
۱۰۲۸-۱۰۱۸،
کار رضا عباسی،
کتابخانه ملی روسیه،
سن پترزبورگ

تصاویر ۴ و ۵

جامعه به تصویرپردازی جوانان درباری و لوندان و نوخطان می‌پردازد و سبک او به‌ویژه در اواخر عمرش در بردارنده رنگ‌های تیره و کدر و خط‌پردازی سنگین و خشن است (تصویر ۷).

موضوعات جدید آثار او، بالندگی نامطلوب سبک او را می‌پوشاند. در میان نگاره‌های تک‌برگی او از شکار چیان، شیوخ

کتابخانه توپقاپی سرای) ظاهر می‌شود تا سال ۱۰۱۱ هجری، سالی که نخستین رقم رضا عباسی او در نگاره زن زانو زده (سن پترزبورگ، موزه ارمیتاژ) ثبت می‌شود از سبکی زیبا و خط پردازانه استفاده می‌کند که انحناهای این خط‌پردازی با ستبرائی متغیر بخصوص در چین و شکن جامه‌ها جلوه می‌یابد. رضا در کنار تصاویر درویشان و شیوخ و زحمتگشان



تصویر ۷- جوانی با غرابه شراب، رضا عباسی



تصویر ۶- نشمی کماندار، کار رضا عباسی، موزه آرتور سکلر، موزه های هنری دانشگاه هاروارد، کمبریج (تصویری سنجیده از سربازی تریاکی که بیشتر به کاریکاتور می ماند تا نقاشی. به تصویر کله کشیش فرانسوی در بدنه قلیان دقت شود)



تصویر ۸- پیکره فرنگی، رضا عباسی

و چوپانان و درویشان و درباریان می توان آثار از پرندگان و تقلیدهایی از آثار بهزاد و محمدی را مشاهده کرد. او در پیکره ای که در سال ۱۰۲۸ هجری، از یک نفر فرنگی می کشد طنز و جد را درهم می آمیزد. در این نگاره، فرنگی در حال میگساری است و از جام شراب خود به سگش شراب می نوشاند (تصویر ۸). با اینکه شاگردان رضا در سرتاسر سده یازدهم هجری همچنان پی سپار سبک نگارگری او بودند ولی آنها از نظر پیچیدگی و ظرافت پیکره ها و طرز قلم گیری و خط پردازی هرگز به پای او نرسیدند.

نتیجه گیری

از مواهب درباری بهره مند گردد و تک پیکره هایی از جوانان درباری تهیه کند.

۳- گفتیم که رضا عباسی نوع نگاره های تک برگی را به اوج کمال خود می رساند و بدان بیانی پخته و زیبا و دلنشین می بخشد و در آنها سلیقه زمانه را وارد می سازد و شاگردانی چون معین مصور، محمد شفیع عباسی (فرزند او) و غیره تربیت می کند که خود آنها بعدها شیوه نگارگری وی را برای مدتی ادامه می دهند و از سرآمدان نقاشی ایران می شوند.

۴- رضا عباسی از نظر خصوصیات شخصی فردی بدمزاج و تنگ حوصله و سرد اختلاط بوده ولی مناعت طبع داشته از این رو شاید بر اثر گشاده دستی در امور مادی، همواره با تنگدستی و پریشان حالی روزگار می گذرانده است.

۵- رضا عباسی با سنت نگارگری ایران بارآمد و در حقیقت حاصل مکتب تبریز و قزوین بود ولی در بستر این سنت نگارگری، شیرین کاری، ابتکار و تجدد از خود نشان داد. از اینها گذشته، او در معرکه تمدن جهانی معاصرش افتاد که ره آوردش برای نقاشی ایران شیوه فرنگی سازی بود. شیوه فرنگی سازی گرچه از انواع هفتگانه نقاشی ایران محسوب می شد، ولی با آمدن نقاشان اروپایی به ایران در روزگار شاه عباس و پس از آن، بسط و توسعه یافت و دل و دیده شاهان ایران را به خود واداشت طوری که به تدریج راه و رسم نگارگری سنتی ایران به بهای رونق گرفتن نقاشی ناتورالیستی به دست فراموشی سپرده شد. رونق گیری فرنگی سازی حتی رضا عباسی را نیز رها نکرد. او که یک زمانی در نزد استاد میناس، نقاش فرنگی ساز محله جلفای اصفهان با خصوصیات شیوه فرنگی سازی آشنا شده بود، رگه هایی از آن شیوه را چه در تکنیک و چه در محتوا، وارد نگارگری ایران کرد و بدین ترتیب فرنگی سازی را در خاک ناسازگار نگارگری ایران رشد داد و نتایج آن در دوره افشاریه و زندیه و قاجاریه به بار نشست و چهره نمود.

از مجموع مطالبی که درباره رضا عباسی گذشت، می توان به جمع بندی و نتایج زیر دست یافت:

۱- از فحوای کلام مورخان هنر نظیر اسکندربیک منشی، قاضی احمد قمی و محمدیوسف واله اصفهانی پیداست که رضا، آقارضا و رضا عباسی یک تن هستند در قالب سه اسم و رقم. او این اسامی و رقم ها را در مقاطع مختلف و متنوع زندگی هنری خود به کار بسته، طوری که امروزه شماری از هنرپژوهان را دچار سردرگمی و اشتباه کرده است. حتی بعضی از آثار تصویری او نیز از جمله طراحی "دزد، شاعر و سگان" که از روی اثر بهزاد کشیده، اشاره بر یکی بودن این سه شخصیت دارد. امروزه با مطالعات تطبیقی آثار او و جنبه های سبک شناختی این آثار هم، یکی بودن این سه تن به ثبوت رسیده است.

۲- زندگی رضا عباسی را از لابلای اطلاعات آمده در منابع دوره صفوی و نیز با توجه به جنبه های سبک شناختی آثار او می توان به سه دوره مجزا تقسیم کرد. دوره جوانی رضا که در دربار شاه عباس در قزوین و اصفهان می گذرد و در این دوره وی به اقتضای شرایط متمایل به کتاب آرایی است و آثار برجای مانده هم اشاره بر این تمایل دارد. دوره میانسالی که بر اثر یافتن جهت های فکری تازه از جمله گرایش به افکار صوفیانه، چندی را از دربار کناره می گیرد و زندگی صوفی وار و معاشرت با قلندران، کشتی گیران و غیره را ترجیح می دهد. در این دوره است که تصویرپردازی از پیکره های طبقات مختلف جامعه از جمله شیوخ، درویشان، شبانان، کشتی گیران، قوچ بازان و غیره را و چهره همت قرار می دهد و نگاره ها و طراحی های تک برگی را در بعدی جدید پیش رو می نهد چنانچه نگاره ها و طراحی های بازمانده از این دوران، چه از حیث هنری و چه مضامین، مایه های وافر از جامعه اصفهان را در نیمه اول سده یازدهم هجری انعکاس می دهند. دوره پختگی و محافظه کاری که ظاهراً تنگدستی موجب می شود تا او بار دیگر به قلمرو دربار نزدیک شود و تا آخر عمر یعنی تا سال ۱۰۴۴ هـ. که سال مرگ اوست

فهرست منابع:

۱- فارسی

قمی، قاضی احمد (۱۳۶۶)، "گلستان هنر"، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، منوچهری، تهران.
 منشی، اسکندر بیک (۱۳۵۰)، "تاریخ عالم آرای عباسی"، به کوشش ایرج افشار، ج ۱، امیرکبیر، تهران.
 واله اصفهانی، محمد یوسف (۱۳۷۲)، "خلد برین"، به کوشش میرهاشم محدث، تهران.

۲- لاتین

Arnold, th.(1921), " the Reza Abbasi Ms. , in the Victoria and Albert Museum" ,**The Burlington Magazine**
 , Vol . XXX VIII.
 Binyon , Wilkinson , Gray(1933)," **Persian miniature painting**", New York ,
 Blochet , E.(1929) ,"**Musulman painting " XII- XVII century** , London ,
 Canby(1996)," **A Rebellious Reformer**", Reza Abbasi , London .
 Dimand .M (1930)," **A Handbook of Muhammeden Decorative Arts**", New York.
 Ettinghausen . R(1934), "Riza in thieme - Becker" (ed.) , **Allgemeines lexicon der ildende kunster**,
 Leipzig .
 Gray , b.(1961)," **Persian painting** "Geneva .
 Grube , E(1962)," **Muslim miniature painting**" Venice.
 Kuhnel , E.(1939)," (History of miniature painting and Drawing) in **Survey of Persian Art**" Vol . III ,
 London.
 Martin , F.R.(1912)," **The miniature painting and painters of Persia / India and Turkey**", London .
 Sakisian A. (1929)," **La miniature persane du Xlle auXVIIe siecle**", Paris .
 Schulz , P.W.(1914)," **Die persisch - Islamische miniatur malerie**", Leipzig .
 Welch ,A.(1973)," **Shah Abbas and the Arts of Isfahan**", New York .
 Welch , A.(1976),"**Artists for the Shah**", London .

